

آیا انتخاب کرده‌ایم که شخصیت خاصی شویم؟

سؤال این است: با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، آیا هر انسانی قرار است «خاص» باشد و ما الآن از رسیدن به آن «شخصِ خاص» یا آن وضعیت خاص غافلیم؟ پاسخ کمابیش مثبت است. یعنی هر یک از ما در مرتبه ذات‌مان انتخاب‌های جدی و مثبتی کرده‌ایم — همه آن‌ها مثبت‌اند. در مرحله ذات، در آن «عالمِ ذر» یا در فطرتِ انسان، انتخاب منفی وجود ندارد؛ انتخاب‌ها همواره به سمت عدالت، دانایی، علم، خیر، رشد، بزرگ شدن و فهم بیشتر گرایش دارد. این‌ها انتخاب‌هایی است که در ذاتِ ما نهاده شده و در وجودِ ما هست.

این انتخاب‌ها در آن منطقه ذات حضور دارند؛ اما در این عالمِ روزمره و در نشئه‌ای که زندگی می‌کنیم، ما این انتخاب‌ها را محدود می‌کنیم و از آن‌ها غفلت می‌کنیم. مثلاً من ممکن است انتخاب کرده باشم که به علم گرایش داشته باشم، یا کسی دیگر انتخاب کرده باشد که به خیر و سلوک میل کند — همان‌طور که «مادرِ ترزا» انتخاب بنیادین خود را داشته و در این دنیا انتخاب‌هایی در راستای همان ذات خود داشته و از آن غفلت نکرده.

ما چطور هستیم؟ ما که غیرِ آن هستیم: بخش کوچکی از وجودمان را در راستای آن انتخابِ ذاتی به کار می‌گیریم، اما بخش اعظمِ زندگی‌مان غفلت است؛ غفلتی از شأنِ ذاتی‌مان. مشغولیم به خوردن و نوشیدن، مشغول به کار و دعوا، مشغول به تفریح و پوشش و کسب درآمد و خرج کردن — همه همین زندگیِ روزمره، بی‌آن که خودآگاه کاری کنیم، انسان را از جایگاهِ ذاتی‌اش غافل می‌سازد.

مراقبه و محاسبه ابزارهایی‌اند که امکان نجات از این غفلت را فراهم می‌کنند؛ نه به این معنا که کار و زندگیِ روزمره را رها کنیم، بلکه به این معنا که همین زندگیِ روزمره را طوری سامان دهیم که توجه‌مان به خودِ حقیقی‌مان را از بین نبرد. یعنی می‌توان سرِ کار رفت، ازدواج کرد، بچه‌داری کرد، تفریح داشت و همه اقداماتِ روزمره را انجام داد، اما این اقداماتِ طوری باشد که حواسِ ما از خودِ اصیل‌مان جدا نشود. توجه به خود، چیزِ پیچیده‌ای نیست؛ یعنی اینکه چیزی را بر خود تحمیل نکنیم و این «خود» بتواند جایگاه و اثرگذاری‌اش را در زندگی‌مان حفظ کند. این همان کاری است که انبیاء، اولیاء و ائمه برایش آمده‌اند: محافظت از آن ذاتی که به سوی حُسن و خوبی گرایش دارد، تا آن را با زندگیِ روزمره نابود نکنند. لازم نیست زندگیِ روزمره را متوقف کنیم؛ فقط نباید آن را خراب کنیم.

ما اغلب دقیقاً بر خلاف این عمل می‌کنیم: هشتاد سال زندگی می‌کنیم، هر روز به‌سانِ زندگی‌ای پُرمشغله، و این مشغولیتِ روزمره ذات و حقیقتِ ما را به‌تدریج در زندانی عمیق‌تر فرو می‌برد. اگر برخلاف این روند عمل کنیم، یعنی مراقبه و محاسبه را وارد کنیم و آن را در دل زندگی روزمره نگه داریم، می‌توانیم از این زندان نجات یابیم. هر چه اسمش را بگذارید — مراقبه، محاسبه، خودآگاهی — همان کاری را می‌کند که لازم است: نگه‌داشتنِ آن ذاتِ روشن در زندگیِ روزمره.